

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۴ تیر ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

شناخت حق تعالی، هدف از خلقت انسان

خدای متعال همه مخلوقات را برای انسان و انسان را هم برای شناختن خدای خود خلق فرموده است. خدای متعال به طور صریح در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». جن و انس از مخلوقات مکلف حق تعالی هستند و خلقت جن قبل از خلقت انسان بوده است. اما خدای متعال، سایر مخلوقات را برای آدم و فرزندان آدم خلق کرده است. خلقت آن‌ها هم برای این بوده است که خدای خود و خالق خودشان را بشناسند. در حدیث شریف قدسی می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ». من یک گنج پنهان بودم؛ دوست می‌داشتم که شناخته شوم، ممکنات را خلق کردم تا این که شناخته شوم. برحسب نظر متخصصین فن از علمای شیعه، اکنون هم خدای متعال کز مخفی، یعنی گنج پنهان است.

ممکنات و مخلوقات حق تعالی قادر به شناخت خالق خود نیستند. اولین مخلوق حق تعالی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. هیچ عبادتی مانند عبادت آن بزرگوار نیست. هیچ پرستشی مانند پرستش آن بزرگوار نیست؛ اول مخلوق حق تعالی و اشرف کائنات است، یعنی از همه‌ی ممکنات بزرگوارتر و پرارزش‌تر است. در عین حال آن حضرت به خدای خود و خالق خود عرض می‌کند: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»، پروردگارا، ما تو را آن‌گونه که شایسته‌ی پرستش و شناخت هستی، نشناخته‌ایم و نپرستیده‌ایم. نه این که عمداً تقصیر کردیم و کوتاه آمدیم، بلکه آن بزرگوار با این بیان به خدای خود عرض می‌کند که ما قدرت شناخت تو را نداشتیم.

الآن هم چنین است و هیچ موجودی به اندازه‌ی مقام ربوبیت و خالقیت حق تعالی، قدرت شناخت ندارد.

هنگامی که شناخت حق تعالی برای آن بزرگوار غیرممکن باشد، پر واضح است که برای امثال ما ممکن نیست. اگر زندگی فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام تا هزاران سال طولانی شود، امکان ندارد کسی بتواند ادعا کند که من خدای متعال را خوب شناختم. همه‌ی افراد شناخت دارند و مراتب شناخت ایشان هم مختلف است، ولی آن‌گونه که هست، هیچ کس او را نشناخته است.

ما با انسان‌هایی برخورد میکنیم که به قدری نادان و نفهم هستند، که اگر از آن‌ها سؤال کنیم که آیا شما خدای متعال را شناخته‌اید؟ جواب مثبت می‌دهند. این جواب ناشی از نفهمی این افراد است. در بین فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام شخصیتی مانند مقام رسالت و رسول بزرگوار اسلام وجود ندارد. آن حضرت به حق تعالی عرض می‌کند: ما نتوانستیم حقیقت معرفت و شناخت تو را به دست بیاوریم. «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ». تعبیر عامیانه‌ی این عبارت عربی این است: ((ای والله مرشد، ما که لنگ انداختیم)). یعنی نتوانستیم بفهمیم تو که هستی و چه هستی؛ نه اینکه فقط تا الآن نتوانستیم به چنین فهمی دست پیدا کنیم، بلکه در آینده هم نخواهیم توانست. انسان هرچه بیش‌تر درس بخواند و دقت کند نمی‌تواند نعمت‌های حق تعالی را به شمارش درآورد، زیرا رسیدن به چنین توانایی مانند این است که دو دو تا پنج تا شود.

شکر نعمت‌ها، پس از شناخت نعمت‌ها و شمارش آن‌ها

به حضرت موسی علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام هنگامی که به کوه طور رفته بود تا با حق تعالی مناجات کند، خطاب شد که «يَا مُوسَىٰ أَشْكُرُ نِعْمَاتِي». نعمت‌های من را شکر کن. حضرت موسی صلوات‌الله‌علیه در یک‌صدویست و چهارهزار پیامبر از رسولان بسیار بزرگوار و الامقام است. با این که بین انبیاء صدویست رسول داریم، آن حضرت جزو بیست و چند رسول و الامقام‌تر است. توقع خداوند متعال برای شکر نعمت‌ها، پس از شناخت نعمت و شماره کردن نعمت میسر است.

در صفحه‌ی اول گلستان سعدی که شش‌صد سال پیش نوشته شده است و در قدیم کتاب درسی بود، خطاب به حق تعالی آمده است: در هر نفسی دو نعمت از خدای متعال موجود و بر هر نعمت، شکر واجب است. چگونه می‌توان در هر نفسی دو بار شکر کرد؟ چنین شکرگزاری محال است.

حضرت موسی سلام‌الله‌علیه برای شناخت و شمارش نعمت‌ها از خدای خود مهلت خواست. آن بزرگوار پس از بازگشت به کوه طور به حق تعالی عرض کرد: خدایا، من از شکر نعمت‌های تو عاجزم. ما در زندگی خود از نعمت‌های حق تعالی غافل هستیم و به اشتباه تصور می‌کنیم مستقل هستیم و این ما هستیم که خود را حفظ می‌کنیم. اگر بین فرزندان حضرت آدم یک نفر پیدا بشود که برخی از نعمت‌های حق تعالی را بشناسد و حالت تشکر در او پیدا شود، خوب است. به همان اندازه که این فرد نعمت‌ها را شناخته، به همان اندازه هم خدای خود را شناخته است. از آن‌جا که این شناختِ نعمت‌ها محدود است، معرفت این فرد هم محدود و ناقص است.

همواره چنین بوده است و خواهد بود که تنها راه شناخت حق تعالی شناخت نعمت‌های او است. اندازه‌ی معرفت و شناخت هم به اندازه‌ی معرفت و شناخت نعمت‌های او است. شکر نعمت‌های او هم به اندازه‌ی است که نعمت‌های او را شناخته‌ایم. این شناخت ناقص است، پس شکر هم ناقص است. هرچه انسان فکر خود را به چیزهای مختلف مشغول کند، به همان اندازه از خدای متعال غفلت پیدا می‌کند و به همان اندازه از شکر حق تعالی غافل می‌ماند. در قرآن کریم به صراحت ذکر شده است که هر کس از حق تعالی غافل بماند، شیطان نمی‌گذارد تنها باشد و دوست او می‌شود. هنگامی که شیطان دوست انسان شود، به جای شکر حق تعالی و عبادت او، معصیت او را می‌کند. میزان این معصیت در طول عمر، متناسب با میزان عدم مقاومت او در مقابل شیطان است.

غفلت انسان‌ها از عبادت و شکر نعمت‌های حق تعالی

این مطالب مقدمه‌ی توضیح آیه‌ی سی‌وپنج در سوره‌ی مبارکه‌ی زمر است. انسان غیرمعصوم گرفتار شیطان است، گرفتار طبیعت و غریزه است، گرفتار هوای نفس خود است. هوا یعنی خواستن و منظور از هوای نفس، خواسته‌های نفس است. انسان مبتلا به گناهان، به عبادت نمی‌پردازد. حق تعالی می‌فرماید که شما را خلق کردم که مرا پرستش کنید، یعنی با من سرگرم بشوید و نه با شیطان. اما انسان‌ها پس از خلق شدن و رشد یافتن و غرق شدن در نعمت، از عبادت و شکر نعمت‌های حق تعالی غافل می‌شوند و به دنبال هوای نفس خود هستند.

این افراد به دنبال پول یا مقام یا کار می‌گردند و در این دوره‌ی عمر شصت-هفتاد ساله خود، در جستجوی خواست خدای متعال نیستند. در حالی که حق تعالی فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، من برای عبادت خلق کردم. اگر انسان به فعالیت‌های خود در طول بیست‌وچهار ساعت توجه کند، در می‌یابد که چند درصد از وقت او صرف به دست آوردن رضای خدای متعال و چند درصد صرف طلب رضای شیطان و نفس خودش شده است. بعد از خلقت حضرت آدم سلام‌الله‌علیه، دنیایی که این‌گونه شکل گرفته است، چه برزخ و قیامت‌ی به دنبال خواهد داشت؟ خدای متعال از لحاظ تشریحی رضایت ندارد که ما به جهنم برویم و ما را برای بهشت، رحمت و رضوان خود خلق کرده است. این ما هستیم که راه را کج کرده‌ایم.

بندگان حق تعالی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول صلحا و آدم‌های پاکیزه هستند، یعنی عمر خود را صرف هدف و انگیزه‌ی حق تعالی در خلقت انسان کرده‌اند. دسته دوم کسانی هستند که کار خوب و کار بد ایشان مخلوط است. دسته‌ی سوم کسانی هستند که از وقتی خود را شناخته‌اند و اختیار پیدا کرده‌اند، جز طبیعت چیز دیگری نفهمیده‌اند. نوع خطا و معصیت انسان از نوزادی تا سالخوردگی متفاوت است. نوزاد پسر، هنگام تعویض قنطاق، با نجس کردن اطراف خود، مادر را به زحمت می‌اندازد. با رشد این کودک نوع خطاها هم تغییر می‌کند. در پیری و نزدیکی به زمان مرگ و از دست رفتن قوای جسمانی، نوع معصیت‌ها به گونه‌ای دیگر می‌شود. تا وقتی که مغز و قوه‌ی خیال او کار می‌کند، معصیت خیالی می‌کند. انسان تا نفس دارد قدرت معصیت هم دارد.

پیغام خدای متعال برای بندگانی که در گناه زیاده‌روی کرده‌اند

خدای متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: "یابن آدم، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي"، همه چیز را برای تو خلق کردم، اما تو را برای خودم خلق کردم. آیا انسان به این خواست حق تعالی عمل کرده و هرچه خدای متعال از امکانات و قوه، در اختیار او قرار داده را در راه او خرج کرده است؟ این امر در غیرمعصومین تنها در حد یک فرضیه است.

در این آیه کریمه خدای متعال سه دسته را مشخص کرده است: عباد صالحین، آدم‌های معمولی که گاهی خطاکار و گاهی درستکارند و افرادی که در پرونده‌ی آن‌ها تا جایی که دیده می‌شود خطا وجود دارد. حال خدای متعال می‌خواهد به این انسان مخلوق خود بگوید که حواس خود را جمع کن و کاری کن که هنگام حضور نزد من، به اندازه‌ای شرمنده نباشی که نتوانی سر بلند کنی.

هنگامی که حرّ از لشکر عمر سعد جدا شد و خدمت امام حسین صلوات‌الله‌علیه رسید، بعضی نقل کرده‌اند که روی صورت خود پوششی قرار داد و سر خود را از خجالت پایین انداخت. از جوابی که به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه داد معلوم می‌شود که خود می‌دانست که چه کرده است. هنگامی که سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه سؤال می‌کند که "مَنْ أَنْتَ يَا شَيْخٍ؟" ای بزرگوار تو چه کسی هستی؟ نه این که حضرت او را نمی‌شناسد، بلکه می‌خواهد به گونه‌ای بفرماید که این مطالب برای بهره‌برداری به دست ما برسد. او جواب نداد که من حرب‌یزید ریاحی هستم، بلکه گفت: من کسی هستم که راه را بر شما بستم؛ ((أَنَا الَّذِي حَبَسْتُ الطَّرِيقَ عَلَيْكَ)) و الآن شرایطی به وجود آمده است که ناله‌ی زن‌ها و بچه‌ها به گوش می‌رسد.

خدای متعال در این آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» این پیغام را برای همه‌ی بندگان خود نداده، بلکه آن دسته‌ی سومی که سر تا پای ایشان معصیت است را مخاطب قرار داده است. «أَسْرَفُوا» یعنی زیاده‌روی کرده‌اند. یعنی آن‌قدر خلاف کرده‌اند که روح پاک خود را از معصیت نابود کرده‌اند. خدای متعال در این‌جا نفرمود که ای پیغمبر من، این پیام را به مسرفین در گناه، یا به بندگان گنه‌کار من، یا به آن گروه از بندگان من که همیشه من را عبادت نکردند، برسان.

انسان تعجب می‌کند! این جهان چنین خالق و خدایی دارد. حق تعالی به گروهی که زیاده‌روی در گناه کرده‌اند، به وسیله‌ی پیامبر خود پیام می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» یعنی ای بندگان من. حق تعالی عباد الله هم نمی‌گوید، بلکه می‌فرماید ای بندگان من! بنده به یک برده‌ی مطیع می‌گویند که همیشه مطیع مولای خود است و هرچه فرمان بدهد عمل می‌کند. «عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، بندگان‌ی که خود را ضایع و بی‌چاره کرده‌اند. آیا چنین خدایی در جهان هستی وجود دارد که با بندگان خود این‌گونه حرف بزند و این‌طور برای آن‌ها پیغام دهد؟ این پیغام به وسیله‌ی آن پیامبر و رسولی فرستاده شده است که کلمه‌ی «قُلْ» را هم حذف نمی‌کند.

اگر انسان اهل زبان باشد، یا درس خوانده باشد و بتواند این نکات را در آیات پیدا کند و روی آن فکر کند، محال است به خود اجازه‌ی گناه یا غفلت بدهد. بدین صورت هیچ پدر دلسوزی به فرزند خطاکار خود پیام نداده است. ولی خدای متعال به بدترین بنده‌ی خود که «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، یعنی کسی که جوانی و سلامتی و سایر نعمت‌های الهی را از بین برده است، این پیغام را داده است.

عمومیت آیه‌ی کریمه و علت استثنا شدن بعضی از افراد

در روایت آمده است که رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله هنگامی که این آیه نازل شد، فرمود من دوست ندارم خدای متعال تمام ممکنات را به من بدهد، ولی این یک آیه را از من بگیرد. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمود در قرآن کریم آیه‌ی وسیع‌تر و شامل‌تر که همه‌ی مخلوق را شامل شود، وجود ندارد. به فرموده‌ی مفسرین ده نکته یا بیش‌تر که دلالت بر تأکید عمومیت آیه دارد در آیه موجود است. یعنی تصور نکنی که شمر از این آیه استثناء شده است. این تناقض نیست که طبق روایات معتبره حق تعالی فرموده است که من کسانی را که در قتل ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه شرکت داشتند را نمی‌آمرزم. به معصومین هم می‌فرماید، که از من درخواست نکنید که این‌ها را بیامرزم و شفیع ایشان نشوید. این آیه عام و بدون خاص است، اما همه‌ی علما گروهی را به عنوان جهنمی معرفی می‌کنند.

در تفسیر آمده است که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرموده‌اند که این آیه عام است، ولی "إِنْ شَاءُوا"، اگر خودشان بخواهند که به جهنم نروند. کسی که نخواهد به جهنم برود توبه می‌کند. خدای متعال فقط شرک را نمی‌آمرزد ولی بقیه موارد را می‌آمرزد. منظور شرکی است که مشرک توبه نکرده باشد، اما اگر توبه کرده باشد، آن را هم می‌آمرزد. شمر توبه نکرد. هنگامی که حضرت زینب از برادرزاده‌اش امام سجاد سلام‌الله‌علیهما سوال کرد که چرا با وجود جنایاتی که شمر کرد به او دستور نماز غفیله را می‌دهید تا آمرزیده شود. حضرت فرمود: عمه‌جان او هرگز موفق به خواندن نماز غفیله نمی‌شود.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: «لَا تَقْنَطُوا» یعنی "لَا تَيَأْسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ"، مأیوس نشوید. این که علما می‌فرمایند یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است، برای این است که ما در مقابل چنین خدایی قرار داریم. انسان اگر خود را حفظ کند و به شیطان نفس خود اجازه ندهد که بر او مسلط شود آیه شامل او می‌شود. اما عده‌ای از اول چنین نیستند؛ از اول قابیل دسترنج شیطان شد، چون قسم خورده بود «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ». گروهی در فرزندان حضرت آدم به وجود آمدند که ماهیت‌شان به گونه‌ای است که دل‌شان نمی‌خواهد مشمول رحمت حق تعالی قرار بگیرند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: عموم شامل او نمی‌شود. طلبه‌ها در این جا می‌گویند که تخصصاً این موارد خارج هستند و نه تخصیصاً. عمومیت آیه شکسته نشده است و شکسته هم نمی‌شود؛ اما این‌ها تخصصاً خارج هستند، یعنی خودشان نمی‌خواهند.

رئوس منافقین و روش مقابله آن‌ها با توسعه فرهنگ الهی

بعضی افراد، این مجالس و آیات الهی را دوست دارند، زیرا نگذاشته‌اند که ماهیت آن‌ها منقلب شود. بعضی دیگر بی‌تفاوت هستند و خواهان رحمت حق تعالی نیستند، این‌ها تخصصاً خارج هستند. این گروه از کسانی هستند که شیطان تخصصاً این‌ها را از بندگان خدا خارج کرده است. شیطان در مرتبه‌ی اول نمی‌گذارد مردم به فرمایش آن حضرت که فرمود «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»، گوش کنند و باور کنند و قبول کنند. اول به آن حضرت سنگ زدند، بعد در گوش خود پنبه می‌گذاشتند که صدای حضرت و آیات الهی و وحی را نشنوند. سپس تلاش کردند مسلمانان را دستگیر کنند. حضرت به آن گروه دستور هجرت دادند. بعد محدودیت اقتصادی برای آن‌ها به وجود آوردند.

با گذشت هزاروسی‌صد-چهارصد سال نقشه همان نقشه است که فرهنگ «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» زیاد نشود. خدای متعال بعد از سیزده سال این بزرگوار را از مکه به مدینه آورد. به تدریج اسلام رشد کرد و ریشه پیدا کرد. بعد از رحلت آن بزرگوار هم انسان‌ها به مربی نیاز دارند. خدای متعال هم برای آن‌ها مربی فرستاد. علی‌بن‌ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه هشت-نه سال داشت که خدای متعال او را خدمت حضرت فرستاد و ایمان اختیار کرد و "أَوَّلُ مَنْ آمَنَ" شد و همان‌جا هم تربیت شد. بعد از آن بزرگوار هم فرزندان آن حضرت، به عنوان خلفا و جانشینان ایشان باید این مسئولیت را به عهده بگیرند. این وجودات مقدس هم باید به طور طبیعی رشد کنند. لذا خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید که دختر خود را هم به ایشان بده. آن مردم متوجه شدند که زمینه‌ی تکثیر در حال فراهم شدن است، لذا دیگر با خود حضرت درگیر نشدند و سعی کردند که اطراف حضرت را خلوت کنند که دین الهی توسعه پیدا نکند.

حضرت به فرمان حق تعالی آیه‌ی تبلیغ را که قبلاً هم به آن حضرت وحی شده بود برای مردم خواند. مردم هم گوش کردند. رئوس منافقین که جزو اولین بیعت‌کنندگان بودند، می‌خواستند ریشه را بکنند. از غدیر تا رحلت آن بزرگوار دو ماه طول کشید. حضرت این‌ها را جمع کرد، تا با ایشان صحبت کند، اما حاضر نشدند. فرمود چیزی بیاورید که من روی آن بنویسم که بعد از این نوشته گمراه نشوید و بین شما اختلاف به وجود نیاید و ضلالت و گمراهی در شما وارد نشود، اما این کار هم انجام نشد. به حضرت جسارت کردند و اجازه‌ی این کار را ندادند. بعد که رفع اختلاف شد و گروه موافق، غالب شدند، آقا فرمودند که دیگر نمی‌خواهم. زیرا اگر کاغذ می‌آوردند، آقا هم می‌نوشت و امضا هم می‌کرد، می‌گفتند این نوشته و امضا هم به خاطر همان حال و مریضی و پریشانی ایشان بوده است و اثر آن را از بین می‌بردند.

هنوز ده روز از رحلت نگذشته بود که تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را به مسجد بیاورند. عده‌ای از مردم بی‌شعور بودند، یک عده از ایشان هم ترسیده بودند. یک عده از ایشان پول می‌خواستند و عده‌ای دیگر نمی‌خواستند زندگی‌شان به هم بخورد. برای آوردن امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به مسجد، گروهی را جمع کردند و پشت درب خانه‌ی حضرت از هیچ جسارتی فروگذار نکردند.